

## فصلنامه آیین حکمت

سال دوم، بهار ۱۳۸۹، شماره مسلسل ۳

## مسائل مشترک فلسفه دین و فلسفه اصول

تاریخ دریافت: ۸۹/۲/۲۰

تاریخ تأیید: ۸۹/۳/۱۴

دکتر حسن معلمی \*

فلسفه دین، تفکر فلسفی و عقلانی در باب دین است؛ بدین معنا که گزاره‌ها و اعتقادات دینی را تبیین می‌کند، ادله و شواهد به نفع و یا علیه را مطرح می‌نماید و به درستی و نادرستی و صدق و کذب آن می‌پردازد. فلسفه اصول نیز به مبادی تصویری و تصدیقی علم اصول همچون اجتهاد، حکم، عقل و ارزش و انواع آن و یقین و انواع آن و مباحث زبانی و تفسیری می‌پردازد. بین این دو علم در مباحث زبان دینی، مباحث تفسیر و هرمنوتیک، عقل و دین و نقش عقل در فهم دین، انتظار بشر از دین و قلمرو دین، اشتراک و تعامل وجود دارد.

**واژه‌های کلیدی:** فلسفه دین، فلسفه اصول، تفکر عقلانی و فلسفی، مبادی

تصویری و تصدیقی.

### طرح مسأله

فلسفه دین و فلسفه اصول از فلسفه‌های مضاف هستند. برای فلسفه مضاف نیز تعاریفی ارائه شده است که پرداختن به آنها هدف این نوشتار نیست؛ بلکه به اندازه‌ای که مقدمه این بحث باشد، بدان پرداخته می‌شود.

واژه فلسفه سه گونه به کار می‌رود:

۱. بدون اضافه و وصف؛

۲. با اضافه، مثل فلسفه اخلاق، فلسفه ذهن، فلسفه دین، فلسفه اصول و...؛

۳. با وصف، مثل فلسفه تحلیلی، فلسفه علمی و ... .

در مواردی که بدون اضافه و وصف به کار می‌رود نیز معانی متعددی دارد که

بعضی از آنها عبارتند از:

یک. همه علوم حقیقی، اعم از علوم نظری (ریاضیات، طبیعیات، الاهیات و احکام کلی وجود یا متافیزیک) و علوم عملی (اخلاق، تدبیر منزل و سیاست)؛  
 دو. همه علوم عقلی (فلسفه، منطق، ریاضیات و ...) در مقابل علوم تجربی؛  
 سه. احکام کلی وجود (علت و معلول، حادث و قدیم، ثابت و متغیر و ...)؛  
 چهار. هر نوع تحلیل و نگاه عقلانی در باب هر چیز.

در مواردی که واژه فلسفه به چیزی اضافه می‌شود، مضاف‌الیه دو گونه است:

۱. علم؛

۲. امر یا پدیده‌ای خاص، مثل ذهن، احکام، هنر، سینما.

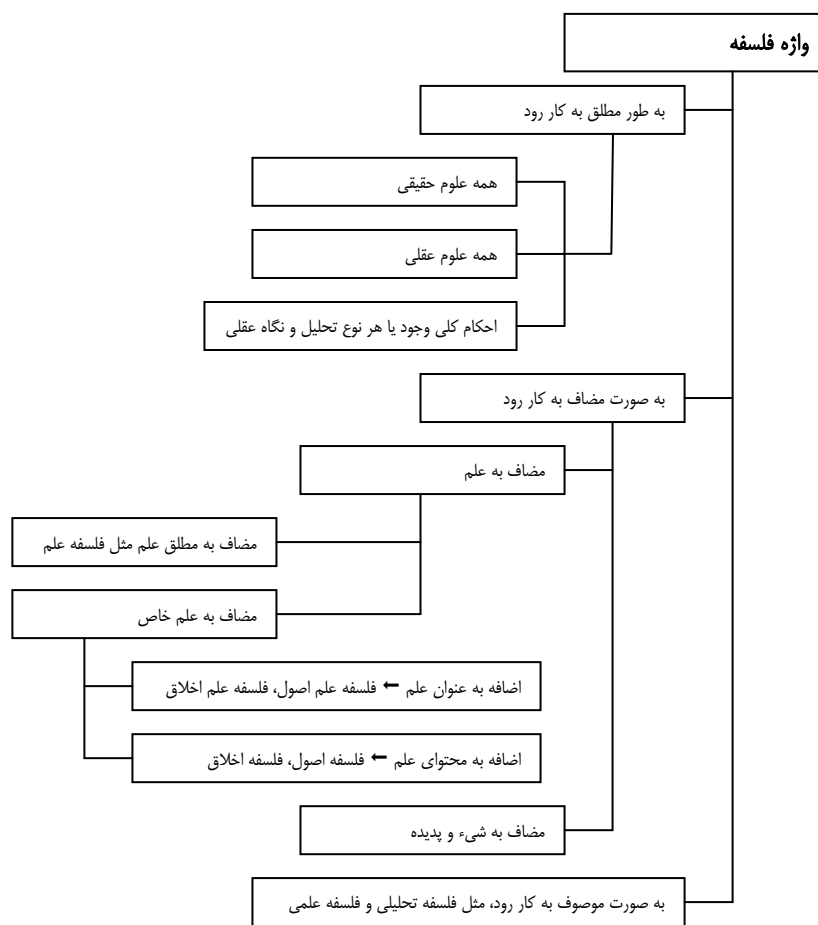
در مواردی که به علم اضافه می‌شود نیز دو گونه است:

یک. اضافه به مطلق علم (فلسفه علم).

دو. اضافه به علم خاص، مثل فلسفه اخلاق، فلسفه اصول، فلسفه فیزیک،

فلسفه منطق و امثال آن.

در صورتی که به علم خاص اضافه شود، دو حالت دارد:  
 حالت یکم: اضافه به عنوان علم، مثل فلسفه علم اخلاق و فلسفه علم اصول.  
 حالت دوم: اضافه به محتوای علم، مثل فلسفه اخلاق و فلسفه اصول.  
 نمودار مطالب فوق چنین است.



در مواردی که فلسفه به علم خاص اضافه می‌شود، اگر به عنوان علم اضافه شود - مثل فلسفه علم اخلاق و فلسفه علم اصول - آنچه مورد بحث است

تعریف علم، موضوع و مسائل علم، غایت و هدف علم، روش علم، پیشینه تاریخی علم، تحولات علم و مباحثی از این قبیل؛ ولی اگر به محتوای علم خاصی اضافه شود - مثل فلسفه اخلاق، فلسفه اصول - در این صورت، مبادی تصویری و تصدیقی آن علم مورد نظر هستند؛ مثلاً فلسفه اخلاق به مبادی تصویری و تصدیقی علم اخلاق و فلسفه اصول به مبادی تصویری و تصدیقی علم اصول می پردازد.

در مواردی که فلسفه به یک پدیده یا شیء اضافه می شود - مثل فلسفه ذهن، فلسفه دین، فلسفه احکام و امثال آن - دو صورت دارد:

یک. مقصود علل و عوامل آن پدیده است، مثل فلسفه احکام که معنای آن پی جویی از علت و مصالح و مفساد حکم است.

دو. مقصود معنایی عام تر است: یعنی تفکر فلسفی و عقلی در باب آن شیء یا تحلیلی عقلی پدیده یا کاوش های عقلانی در باب نحوه وجود، کارکرد، روابط و غیر آن، مثل فلسفه سینما و فلسفه دین.

با توجه به این مقدمه، فلسفه دین، فلسفه مضاف به پدیده و شیء است و فلسفه اصول، فلسفه مضاف به علم و از صورت دوم که علم خاص و محتوای آن و نیز مبادی تصویری و تصدیقی آن مورد نظر است. با توجه به این مقدمه، به معنا و چیستی هر کدام از این دو عنوان می پردازیم و سپس تعامل و ارتباط آن دو را از طریق اشتراکات پی می گیریم.

### فلسفه دین

با توجه به مباحثی که در کتب<sup>۱</sup> مختلف فلسفه دین ذکر شده است، می توان مسائل آن را چنین برشمرد:

۱. معنا و مفهوم خدا؛
۲. صفات خدا؛
۳. دلایل اعتقاد به خدا؛
۴. دلایل عدم اعتقاد به خدا؛
۵. شناخت خداوند بدون توسل به برهان؛
۶. جستجوی مدام خداوند و خطر کردن؛
۷. خدا، جهان و طبیعت؛
۸. مفاهیم توحیدی واقعیت نهایی؛
۹. مفاهیم غیر توحیدی واقعیت نهایی؛
۱۰. قدرت الاهی؛
۱۱. مادی‌گرایی، تحصیل‌گرائی و خدا؛
۱۲. قرینه، تجربه و خدا؛
۱۳. خداباوری و طبیعت‌گرائی؛
۱۴. مسأله شرّ (دلیلی علیه اعتقاد به خداوند)؛
۱۵. عقل و دین؛
۱۶. علم و دین؛
۱۷. عقل و ایمان؛
۱۸. وحی و ایمان؛
۱۹. معجزات؛
۲۰. زبان دین؛
۲۱. قلمرو دین؛

۲۲. منشأ دین؛
۲۳. تعریف دین؛
۲۴. معرفت دینی و تحول فهم دینی؛
۲۵. کثرت‌گرایی دینی؛
۲۶. تحقیق‌پذیری در دین؛
۲۷. دعاوی متعارض ادیان؛
۲۸. اخلاق دینی؛
۲۹. تجربه دینی؛
۳۰. فلسفه و دین؛
۳۱. جاودانگی روح و رستاخیز و تعامل؛
۳۲. هرمنوتیک و کتاب مقدس؛
۳۳. مسأله جبر و اختیار و قضا و قدر؛
۳۴. وحدت متعالی ادیان؛
۳۵. گوهر و صدف دین؛
۳۶. انتظار بشر از دین؛
۳۷. وجه حاجت بشر به دین؛
۳۸. اعتقادات، اعمال و آداب دین و مباحثی از این قبیل.
- بعد از ذکر مسائل سی‌وهشت‌گانه و تذکر این نکته که مسائل فلسفه دین، اختصاص به این موارد ندارد و این موارد استقرائی است، نوبت به تعاریف مختلف از فلسفه دین می‌رسد.
- تعریف اول:** تفکر فلسفی در باب دین، نه دفاع فلسفی از اعتقادات دینی؛ زیرا

«الاهیات طبیعی یا عقلی» و «مدافعه دینی» این وظیفه را به عهده دارند. پس فلسفه دین، وسیله آموزش دینی و دفاع از دین نیست؛ لذا دیندار و ملحد هر دو به آن می‌پردازند. این دانش ثانوی، شعبه‌ای از الاهیات نیست؛ بلکه شاخه‌ای از فلسفه است. (هیگ، ۱۳۷۶: ۱۳ و ۱۴)

**تعریف دوم:** رشته‌ای که بُعد عقلانی دین را بررسی می‌کند. در کتاب *عقل و اعتقاد دینی* آمده است:

بررسی بُعد عقلانی دین (یعنی اعتقادات اساسی آن) وقتی کاملاً مفید است که آگاهانه و برنامه‌ریزی شده باشد. فلسفه رشته‌ای است که اعتقادات را به دقت مورد بررسی قرار می‌دهد و لذا می‌توانیم به حق از آن متوقع باشیم که در مطالعه اعتقادات دینی ما را یاری می‌دهد. تحقیق در این باره که آیا فلان اعتقادات، معنادار، منسجم و معقول هستند یا نه، کاری کاملاً فلسفی است. رشته‌ای دانشگاهی که بُعد عقلی دین را بررسی می‌کند، تحت عنوان «فلسفه دین» شناخته می‌شود.

فلسفه دین به یک معنا، دنبال تمایل فطری انسان به تفکر جدی در باب موضوعات بسیار مهم است. فلسفه دین، به عنوان یک موضوع دانشگاهی، این تمایل فطری نسبت به پرسیدن، فهمیدن را تنقیح می‌کند و برای این منظور، تکنیک‌ها و نکته‌یابی‌های نظامات صوری فلسفه را در میان می‌آورد و بر اعتقادات دین اطلاق می‌کند. (۱۳۸۷: ۲۳ و ۲۴)

تمایل به وضوح (ایضاح مفهومی مثل مفهوم خدا، معجزه، شرّ و...) نگاه نقادانه (آشکار کردن مفروضات پنهان و مقدمات مطوی) و بررسی شقوق بدیل و بررسی نقاط قوت و ضعف همه دیدگاه‌ها، ابتدای عقاید بر برهان و تفکر معتبر، ارائه دیدگاه جامع و معتدل و ترکیبی، از جمله ویژگی‌های فلسفه دین است.

(همان: ۲۴-۲۶)

روش فلسفه دین، تحلیلی و عقلانی است و با ایضاح مفهومی شروع می‌گردد و به ارائه براهین و نقد بررسی آنها و ارائه بهترین گزینه یا جمع بین آنها منتهی می‌شود. (همان: ۲۶ و ۲۷) فلسفه دین با دو رشته دیگر «الاهیات جزمی یا الاهیات اعتقادی» که حجیت را از آن یک سنت دینی معین می‌داند و «دفاعیات دینی» که در مقام دفاع از عقاید دینی خاص در مقابل انتقادات است، فرق دارد. (همان: ۲۷ و ۲۸)

نکته قابل تأمل این است که نویسندگان کتاب *عقل و اعتقاد دینی* معتقدند تمام موضوعات «فلسفه دین» را که در کتب فلسفه دین مطرح است، در کتاب خود آورده‌اند و حتی اموری را بدان افزوده‌اند. (همان: ۱۳) موضوعات کتاب آنها چنانکه گذشت، عبارتند از: تعریف دین و خدا، تجربه دینی، عقل و ایمان، صفات خدا، براهین خداشناسی، مسأله شرّ، شناخت خدا بدون توسل به برهان، زبان دینی، معجزات، حیات پس از مرگ، علم و دین، کثرت‌گرایی، اخلاق دینی، فلسفه و آموزه‌های الاهیات، جستجوی مدام خدا و خطر کردن. حاصل آنکه فلسفه دین:

۱. بُعد عقلانی دین را بررسی می‌کند؛
۲. به اعتقادات اساسی آن، آگاهانه و با برنامه‌ریزی می‌پردازد؛
۳. سؤال می‌کند که آیا فلان اعتقاد معنادار است؟ منسجم است؟ معقول است؟
۴. در این راه از همه تکنیک‌های عقلی و فلسفی استفاده می‌کند؛
۵. ایضاح مفهومی، نگاه نقادانه، بررسی شقوق بدیل و ارائه دیدگاه جامع، روند عقلی آن است.



سؤال اساسی این است که آیا موضوعات فلسفه دین به این امور اختصاص دارد یا اینها اموری است که تاکنون (تا زمان نوشتن کتاب مذکور) رایج و شایع بوده است؟ به نظر می‌رسد انحصاری در کار نیست و باید ملاک را در نظر گرفت، نه فقط استقرای موارد را که در جمع‌بندی نهایی بدان اشاره می‌شود.

**تعریف سوم:** ارزیابی عقلانی ادعاهای دینی؛ یعنی:

۱. بررسی دلایل به نفع آنها؛

۲. بررسی دلایل علیه آنها؛

۳. بررسی درستی و نادرستی آنها؛

۴. از طریق فهم درست و ارزیابی آنها. (یاندل، ۱۳۸۶: ۳۵-۳۷)

**تعریف چهارم:** فلسفه دین، عرصه‌ای خطیر برای تحقیق درباره خاستگاه

سنت‌های دینی و ماهیت آنهاست. (تالیاقرو، ۱۳۸۲: ۱۹)

تدبر و تأمل درباره علائق دینی، بررسی نقادانه مدعیان دین، صدق و کذب گزاره دینی، قرائن و شواهد مؤید دین و موانع و امور مخرب برای اعتقادات دینی و... (همان: ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۳)

**تعریف پنجم:** فلسفه دین، تحقیق فلسفی درباره مسائل اساسی راجع به دین است؛ مسائلی چون، حقیقت صفات خدا، چگونگی ارتباط دین با اخلاق و شطحیات (بیانات متناقض‌نما) که در اعتقاد دینی وجود دارد. (لگنهاوزن: ۱۳۸۳،

۵۱۲)

**تعریف ششم:** فلسفه دین تلاشی است که با ارائه تفسیر عقلی از دین و ارتباط آن با دیگر انواع تجربه، درصدد کشف درستی باورهای دینی و ارزش نگرش‌ها و اعمال دینی است. فلسفه دین شاخه‌ای از متافیزیک (به ویژه شاخه

ارزش‌شناسی) است که به تفسیر ارتباط تجربه ارزش‌های دینی انسان با سایر تجارب وی می‌پردازد. (همان)

حاصل همه تعاریف با ذکر ویژگی‌ها چنین است که فلسفه دین:

۱. تفکر فلسفی در باب دین است؛ اما نه به معنای دفاع فلسفی از دین و یا آموزش دین؛
۲. دانش ثانوی و شاخه‌ای از فلسفه است؛
۳. علمی است که بُعد عقلانی دینی را بررسی می‌کند؛
۴. آگاهانه و با برنامه‌ریزی به اعتقادات اساسی آن می‌پردازد؛
۵. سؤال می‌کند که فلان اعتقاد معنادار است؟ منسجم است؟ معقول است؟
۶. در این راه از همه تکنیک‌های عقلی و فلسفی استفاده می‌کند؛
۷. ایضاح مفهومی، نگاه نقادانه، بررسی شقوق بدیل و ارائه دیدگاه جامع، روند عقلی آن است.
۸. در آن ادعاهای دینی ارزیابی عقلانی می‌شوند: بررسی دلایل به نفع آنها، بررسی دلایل علیه آنها، بررسی درستی و نادرستی آنها از طریق فهم درست و ارزیابی آنها.
۹. عرصه‌ای خطیر برای تحقیق درباره خاستگاه سنت‌های دینی و ماهیت آنهاست؛
۱۰. رسالت آن، تدبر و تأمل در باورها و علائق دینی، بررسی نقادانه مدعیان دین، بررسی صدق و کذب گزاره‌های دین، گزارش و شواهد مؤید دین، و امور مانع و مخرب برای اعتقادات دینی است؛
۱۱. تحقیق فلسفی درباره مسائل اساسی درباره دین است.

۱۲. تلاشی است که با ارائه تفسیر عقلی از دین و ارتباط آن با دیگر انواع تجربه، درصدد کشف درستی باورهای دینی و ارزش نگرش‌ها و اعمال دینی است.

اگر موضوعات سی و هشت‌گانه و موارد دوازده‌گانه را در کنار همدیگر قرار دهیم، معنا و مفهوم فلسفه دین کاملاً روشن می‌گردد و ابهام یا اجمال یا کلی-گوئی آن مرتفع می‌شود. بحث در اینکه هر کدام از تعاریف مذکور چه اشکال و نقائصی دارند، ضرورتی ندارد؛ بلکه مشکل‌آفرین است.

تعاریفی همچون «پژوهش عقلانی فرامتنی (متن مقدس) در چیستی و چسانی و چرائی دین و گزاره‌ها و آموزه‌های بنیادین آن» و یا «کاوش‌های فلسفی دین و درباره دین» (رشاد ۱۳۸۵: ۲۳ و ۲۴)، «تبیین گزاره‌های بنیادین دین، تجربه و تحلیل صحت و سقم آنها» (آیت‌اللهی، ۱۳۸۱: ۱۵)، «بررسی فیلسوفانه مفاهیم، گفتارها، دعاوی، باورهای دینی و شواهد و دلایلی که به سود و زیان آنهاست» (فناپی، ۱۳۷۵)، «پژوهشی عقلانی در جهت معقولیت و توجیه دین و آموزه‌های اساسی آن و سازواری آنها (آموزه‌ها) با یکدیگر یا در جهت عدم معقولیت و توجیه سازواری آنها» (محمدرضایی، ۱۳۸۶: ۳۹) و امثال آن، هر کدام به بخش یا بخش‌هایی از موارد دوازده‌گانه مذکور اشاره دارد و جامع و مانع نمی‌باشد و ضرورتی نیز برای ارائه تعریف جامع و مانع وجود ندارد- اگر غیر ممکن نباشد- زیرا اگر درصدد تبیین آن چیزی هستیم که اتفاق افتاده است، باید تابع آن بود، نه پیشنهاددهنده و اگر درصدد تبیین تعریف فلسفه دین مطلوب هستیم، ممکن است به تفاوت اهداف و اغراض تدوین، تعاریف متفاوتی ارائه گردد. آری می‌توان به پاره‌ای از عناصر اصلی و مشترک بین همه یا اکثر تعاریف اشاره داشت؛

مثل نگاه عقلانی، روش عقلانی ارزیابی صحت و سقم، بررسی براهین علیه یا به نفع، بررسی سازواری و یا عدم انسجام گزاره‌های دینی.

نگارنده سخن در باب ملاک و معیار تمایز علوم، بحث از اعراض ذاتی، میزان کارایی قواعد و ضوابط مذکور و برهانی بودن یا قراردادی بودن تفکیک و تمایز علوم را به مقاله‌ای دیگر که در دست نگارش است، واگذار می‌کند. در آنجا روشن می‌شود که تعاریف علوم معمولاً اشاره‌ای به بخش‌های مهم علوم به صورت اجمال و مختصر است و ذکر مسائل آن علوم در کنار تعریف، اجمال را به تفصیل تبدیل می‌کند و به مقدار زیادی به ارائه شمای کلی علم می‌پردازد که بیش از این ضرورتی ندارد و در مواردی مشکل‌آفرین است. (ربک: معلمی، ۱۳۸۹)

### فلسفه اصول

چنانکه گذشت، «فلسفه اصول» اضافه واژه «فلسفه» به علم «اصول» است؛ ولی به محتوای آن علم، نه عنوان آن و مقصود از آن «بررسی مبادی تصویری و تصدیقی علم اصول» است. مبادی تصویری مثل تعریف حکم، اعتبار، جعل، اجتهاد، قطع، ظن و وضع و مبادی تصدیقی همچون حجیت اجتهاد، حجیت عقل، حجیت قطع، مطابقت فهم و تفسیر دین با متن دین، حجیت لغت و زبان، میزان دلالت آنها.

اگر علم اصول علمی است که به قواعد و اصول استنباط احکام می‌پردازد و یا عناصر مشترک استنباط فقهی را بررسی می‌کند و یا بیان حجت فقهی است، آنگاه فلسفه اصول باید مبادی و مبانی آن را بررسی کند و بحث اجتهاد، حکم، عقل، قطع، مباحث تفسیری، از مبانی آن محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

**توضیح مطلب** اینکه فقه علم به احکام شرعی از طریق دلائل یا علم استنباط

احکام و اجتهاد است. به تعبیر دیگر، استخراج احکام شرعی از منابع مربوط (کتاب، سنت و عقل) با روش خاص «فقه» نام دارد. استنباط احکام شرعی نیاز به اصول و قواعدی دارد که علم به این اصول و قواعد «اصول فقه» نام دارد از این رو اصول فقه، حجت در فقه، عناصر مشترک در استنباط یا کبریات استنتاج فقهی نام گرفته است.

نیاز به علم فقه و اجتهاد و استنباط از آن روست که احکام شریعت در همه وقایع برای همه مکلفان روشن نیست و عوامل فراوانی دست به دست داده تا فقه و اصول فقه مورد نیاز باشد؛ از جمله آنها دوری از زمان صدور شریعت، دوری از عصر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام آسیب‌هایی که روایات بدان مبتلا هستند، مسائل متعددی که در عصر تشریح مطرح نبودند و بعدها مطرح شدند و ...

اجتهاد و استنباط، به علوم فراوانی مثل علم لغت، ادبیات، منطق، حدیث، رجال و غیر آن نیازمند است و از جمله علوم مورد نیاز، اصول و قواعد استنباط است که علم اصول فقه نام دارد و نمودار مسائل آن ارائه شد. مسائل این علم، اصول و قواعد مشترکی هستند که در همه ابواب فقه کاربرد دارند؛ مثل حجیت خبر واحد، حجیت ظواهر قرآن و حدیث، اوامر و نواهی، عام و خاص، مطلق و مقید و مباحثی از این قبیل. مباحث عام و خاص، مطلق و مقید، امر و نهی و مفاهیم، مباحث لفظی هستند و قبل از آن باید اصل بحث لفظ، وضع، انواع وضع، حقیقت و مجاز و مباحث مهم زبانی - که زبان دینی، سمبلیک، اسطوره‌ای، نمادین یا واقع‌نماست - طرح شود یا در مباحث حجیت خبر واحد و ظواهر قرآن، مباحث عقلی، حجیت عقل، ادراکات عقل، انواع عقل و مباحثی از این قبیل مقدمه هستند.

از آنجا که علم اصول فقه، اصول و قواعد استنباط و اجتهاد در باب حکم را ارائه می‌دهد، قبل از آن باید مباحث و جزئیات اجتهاد (تعریف، ادله، شبهات، علوم لازم جهت اجتهاد، نقش زمان و مکان در اجتهاد و...) و حکم (توصیف، ماهیت، انواع و...) مطرح گردد. همچنین قطع و یقین به حکم در همه موارد به طور مستقیم یا غیر مستقیم (قطع به حجیت امارات مظنون یا اصول عملیه) در همه موارد اصول فقه مطرح است و از این رو بحث حجیت و انواع یقین و قطع و امور مربوط به آن، مقدم بر اصول فقه است. فهم و برداشت از متون دینی (قرآن و سنت) و به دست آوردن حکم از منابع دین (عقل، اجماع، قرآن و سنت) نیاز به تفسیر و فهم دارد و قواعد تفسیر، امکان تفسیر، موانع تفسیر، شرایط تفسیر، مباحث هرمنوتیک بر آن مقدم است. مجموعه این امور مقدم بر اصول فقه و مبنا و اساس برای آن «فلسفه اصول» نام دارد.

در مباحث فلسفه دین نیز بحث زبان دین، قلمرو دین، تحول فهم دین، انتظارات بشر از دین، تفسیر و مباحث هرمنوتیک، یا منطبق بر مباحثی از فلسفه اصول یا نزدیک به آن هستند. پاره‌ای از مباحث مطرح در فلسفه دین در باب زبان دین عبارتند از:

۱. ویژگی‌های زبان دینی؛
۲. نظریه تمثیل؛
۳. گزاره‌های دینی به عنوان نماد؛
۴. معناداری زبان دینی و تحقیق‌پذیری؛
۵. غیرشناختاری یا شناختاری بودن زبان دینی؛
۶. نظریه بازی زبانی؛

۷. زبان تعهد؛

۸. کارکردهای گفتار دینی؛

بعضی از مباحث مربوط به قلمرو دین عبارتند از:

۱. دین و جامعه؛

۲. دین و سیاست و حکومت؛

۳. دین و فرهنگ؛

۴. دین و رابطه انسان و خدا و عبادت؛

۵. دین و قانون و حقوق.

پاره‌ای از مباحث مربوط به تفسیر فهم و تحول فهم دینی عبارتند از:

۱. تعریف فهم و تفسیر؛

۲. امکان فهم؛

۳. ضوابط فهم؛

۴. موانع فهم؛

۵. مفسر محوری یا متن محوری یا مؤلف محوری؛

۶. تنوع متون و تنوع زبان و تنوع فهم؛

۷. هرمنوتیک کلاسیک، مدرن، فلسفی و ویژگی‌های هر کدام؛

۸. حجیت ظواهر و نصوص متون مقدس.

همه این مباحث، جزء مباحث «فلسفه اصول» یا در ارتباط مستقیم با آن است. از این‌رو رابطه فلسفه اصول و فلسفه دین در این موارد رابطه تعامل است و در مواردی به دلیل دیدگاه‌های متضاد، رابطه تعارض و ایجاد شبهه از طرف فلسفه دین در فلسفه اصول که حل آن بر عهده فلسفه اصول است.

حاصل آنکه «فلسفه اصول و فلسفه دین» در پاره‌ای از مباحث در ارتباط مستقیم هستند؛ یعنی بعضی مباحث در هر دو مطرح است و مباحثی از «فلسفه دین» بر «فلسفه اصول» تاثیرگذار هستند؛ یا به صورت تعامل یا به صورت تعارض؛ بدین معنا که فیلسوف اصولی، باید شبهات در باب آن مسأله خاص را پاسخ دهد تا بتواند مبنا و اساسی برای علم اصول فقه ارائه دهد و فقیه و مجتهد را در این امر یاری کند.



## پی‌نوشت‌ها

۱- در کتاب *فلسفه دین*، نوشته جان هیک، مسائل زیر تحت عنوان فلسفه دین مطرح شده است: ۱. مفهوم خدا، ۲. دلایل اعتقاد به خدا، ۳. دلایل عدم اعتقاد به خدا، ۴. مسأله شر، ۵. وحی و ایمان، ۶. اصالت شواهد بنیادگرایی و اعتقاد قلبی، ۷. مسائل زبان دینی، ۸. مسأله تحقیق‌پذیری، ۹. دعاوی متعارض ادیان در باب نیل به حقیقت، ۱۰. تقدیر بشری، جاودانگی و رستاخیز، ۱۱. سرنوشت بشری، کرمه و تناسخ.

در کتاب *عقل و اعتقاد دینی* که در باب فلسفه دین است نیز این مسائل مطرح شده است: ۱. تأمل در باب خداوند، ۲. تجربه دینی، ۳. ایمان و عقل، ۴. صفات خداوند، ۵. براهین خداشناسی، ۶. مسأله شر، ۷. شناخت خداوند بدون توسل به برهان، ۸. زبان دین، ۹. معجزات، ۱۰. حیات پس از مرگ، ۱۱. علم و دین، ۱۲. کثرت‌گرایی دینی (پلورالیسم)، ۱۳. اخلاق دینی، ۱۴. فلسفه و آموزه‌های الاهیات، ۱۵. جستجوی مدام خداوند و خطر کردن.

در کتاب *مبانی فلسفه دین* نوشته دیوید ای، پیلین هم مباحث زیر مطرح شده است: ۱. ایمان، دین و فلسفه، ۲. ایمان، الاهیات و عقل، ۳. ایمان، فرهنگ و آموزه‌ها، ۴. ایمان، هرمنوتیک و کتاب مقدس، ۵. ایمان، تاریخ و وحی، ۶. ایمان خدا و جهان طبیعت، ۷. ایمان و صفات خداوند، ۸. ایمان و وجود خداوند، ۹. ایمان، مرگ و جاودانگی، ۱۰. ایمان، اخلاق و تجربه دینی، ۱۱. ایمان و زبان دینی.

در کتاب *فلسفه دین* نوشته کیت ای یاندل، و لفهارت پاتن برگ و ... هم مباحث مطرح عبارتند از: ۱. مقدمه کتاب که به فلسفه دین و فلسفه دین پرداخته است، ۲. چه نوع دین‌هایی وجود دارد، ۳. مفاهیم توحیدی واقعیت‌نهایی، ۴. مفاهیم غیر توحیدی واقعیت‌نهایی، ۵. اهمیت آموزه‌ها و تمایز سنت‌های دینی، ۶. ایمان و عقل، ۷. دین و اخلاق، ۸. دین، اخلاق، عقل و ایمان، ۹. کثرت‌گرایی دینی.

در کتاب *فلسفه دین* در قرن بیستم نوشته چارلز تالیافرو، عناوین زیر به چشم می‌خورد: ۱. اعتقادات دینی، ۲. اعمال و آداب دینی و تساوی واقعیت، ۳. قدرت الهی، ۴. ماده‌گرایی، تحصیل‌گرایی و خدا، ۵. عقل الاهی و ساختار عالم، ۶. تعالی امر قدسی، ۷. خدا، ارزش‌ها و کثرت‌گرایی، ۸. قرینه، تجربه و خدا، ۹. مسأله شرّ و چشم‌اندازی‌های خیر، ۱۰. خداباوری و طبیعت‌گروی.

در کتب دیگری نیز تعریف دین، نیاز بشر به دین، انتظار بشر از دین، منشأ دین، گوهر و صدف دین، قلمرو دین، مسأله جبر و اختیار، معرفت دینی و تحول فهم دینی، وحدت متعالی ادیان را به مباحث قبلی افزوده‌اند.

۲- مسائل فلسفه اصول عبارتند از:

۱. اجتهاد:

۱-۱: تعریف و معانی اجتهاد؛

۲-۱: انواع اجتهاد؛

۳-۱: ادله ضرورت اجتهاد؛

۴-۱: شبهات در باب اجتهاد؛

۵-۱: مبانی لازم جهت اجتهاد؛

۶-۱: نقش زمان و مکان در اجتهاد؛

۷-۱: علوم لازم برای اجتهاد؛

۸-۱: نقش اجتهاد در ایجاد علم دینی در علوم انسانی.

۲. مباحث قطع و یقین:

۱-۲: تعریف قطع و یقین؛

۲-۲: انواع یقین و قطع و مراتب آن؛

۳-۲: حجیت قطع و معیار آن؛

۴-۲: معرفت لازم در باب احکام، اخلاق و عقاید؛

۵-۲: منجزیت علم اجمالی؛

۲-۶: جانشینی امارات و اصول به جای قطع؛

۲-۷: قطع حاصل از غیر کتاب و سنت.

۳. عقل:

۳-۱: معانی عقل؛

۳-۲: اقسام عقل؛

۳-۳: عقل، منبع یا ابزار؛

۳-۴: عقل نظری؛

۳-۵: عقل عملی (باید و نیایدها و رابطه آنها با هست‌ها)؛

۳-۶: حسن و قبح؛

۳-۷: حق و حقوق؛

۳-۸: ملازمه بین حکم عقل و شرع؛

۴. حکم، اعتبار و الزام:

۴-۱: تعریف حکم (ماهیت آن)؛

۴-۲: اقسام حکم؛

۴-۳: مراتب حکم؛

۴-۴: امور مرتبط با حکم؛

۴-۵: مبادی حکم؛

۴-۶: تابعیت حکم از مصالح و مفاسد؛

۴-۷: احکام اولی و ثانوی؛

۴-۸: احکام حکومتی؛

۴-۹: احکام ظاهری و واقعی؛

۴-۱۰: احکام مولوی و ارشادی؛

۴-۱۱: شرائط عامه تکلیف؛

۴-۱۲: تعبیدی و توصلی.

## ۵. مباحث زبانی:

- ۱-۵: روش‌شناسی مباحث الفاظ؛
  - ۲-۵: تعریف و دلالت، معنا، مفهوم و وضع؛
  - ۳-۵: نظریات مختلف در باب معنا؛
  - ۴-۵: اقسام وضع؛
  - ۵-۵: معانی حرفیه؛
  - ۶-۵: رابطه دلالت و معنا؛
  - ۷-۵: نظریه استعمال و احکام آن؛
  - ۸-۵: استعمال لفظ در اکثر از معنا؛
  - ۹-۵: اشتراک لفظی و مترادف؛
  - ۱۰-۵: صحیح و اعم؛
  - ۱۱-۵: حقیقت شرعیه؛
  - ۱۲-۵: افعال گفتاری؛
  - ۱۳-۵: زبان دین.
۶. مباحث تفسیری و فهم کتاب و سنت و تحول فهم دینی:
- ۱-۶: تفسیر، تأویل و تطبیق؛
  - ۲-۶: احکام تفسیر و فهم متن؛
  - ۳-۶: ظواهر و نصوص و قرائن و شواهد؛
  - ۴-۶: ابزار فهم و تفسیر؛
  - ۵-۶: موارد و شرائط لازم جهت تفسیر؛
  - ۶-۶: مبانی مختلف تفسیر؛
  - ۷-۶: تاثیر علوم غیر دینی در تفسیر؛
  - ۸-۶: تغییر معرفت دینی؛
  - ۹-۶: موانع فهم، تفسیر و ماهیت هرمنوتیک.

اینکه چرا مسائل مذکور به عنوان مباحث فلسفه اصول پذیرفته شده‌اند، بدان جهت است که مباحث اصلی علم اصول (بر اساس کتاب کفایة الاصول) عبارتند از:

۱. اوامر؛
۲. نواهی؛
۳. مفاهیم؛
۴. عام و خاص؛
۵. مطلق و مقید.

## منابع

- آیت الهی، حمیدرضا، ۱۳۸۱، *مفاهیم و مسائل فلسفه دین*، تهران، توسعه دانش.
- پترسون و دیگران، مایکل، ۱۳۸۷، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
- پیلین، دیوید.ای، ۱۳۸۳، *مبانی فلسفه دین*، گروه مترجمان، قم، بوستان کتاب.
- تالیافرو، چارلز، ۱۳۸۲، *فلسفه دین در قرن بیستم*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۵، *فلسفه دین*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۷۵، *فلسفه دین و کلام جدید*، تهران، اشراق.
- لگنهاوزن، محمد، ۱۳۸۳، *سیاحت اندیشه در سپهر دین*، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی (ره).
- محمدرضایی، محمد، ۱۳۸۶، *چیستی فلسفه دین*، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- معلمی، حسن، ۱۳۸۹، *درآمدی بر فلسفه اصول*، قم، بوستان کتاب.
- معلمی، حسن، بی تا، *کلیات علم کلام*، جزوه، غیر مطبوع.
- هییک جان، ۱۳۷۶، *فلسفه دین*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران، هدی.
- یاندل و دیگران، کیت.ای، ۱۳۸۶، *فلسفه دین*، ترجمه زیر نظر دکتر حسن شاهرودی، مشهد، دانشگاه رضوی.